

دغدغه‌های فردای ایران (۲)

تلخیص و گزیده‌ای از کتاب دغدغه‌های فردای ایران - مهندس عزت‌الله سبحانی



عزت‌الله سبحانی در زمان مدیریت سازمان برنامه و بودجه

احتمالاً اشغالگر هرگز نمی‌توانند شکست یا تسلیم را بر ملتی مصمم و استقلال طلب تحمیل نمایند.

(پاییز ۱۳۷۱ - ص ۲۰ کتاب)

ضرورت حضور مردم در روند جهانی شدن

دیرزمانی است که در سطح جهانی و از زمان مشروطیت تاکنون در کشور ما حضور مردم یکی از مسایل مورد بحث و تبلیغ حاکمان بوده است و معذک سوء تفاهات بسیاری حول آن وجود دارد. حضور مردم فقط به معنای فرمانبری یا شنیدن یک سوبیه خطابه‌های مسؤلین و صاحبان قدرت و صرفاً تأیید و تسلیم نیست، بلکه به معنای آگاهی و معرفت نسبت به اوضاع و احوال کشور و جهان و موقعیت، توان‌ها، استعدادها و خود و کشورشان در فضای جهانی و تاریخی نیز می‌باشد. حضور مردم به معنای مبادله مؤثر و متقابل علم و اطلاع و نظر بین حکومت‌کنندگان و

نقش مردم در استراتژی دفاعی

این یک واقعیت پذیرفته شده است که در جهان امروز هر کشور بایستی میزانی متعارف از توان مقابله و دفاع نظامی را برای خود تدارک نماید، چرا که در غیر این صورت به سادگی در معرض تجاوزات و دست‌اندازی‌های قدرت‌های خارجی قرار می‌گیرد. ولی این مسأله نیز بایستی مورد توجه دقیق باشد که عنصر اصلی را در تدوین "استراتژی دفاعی" برای کشوری چون ایران حجم و پیچیدگی سلاح تشکیل نمی‌دهد. در طراحی هر استراتژی جهت دفاع و امنیت ملی، گریزی نیست که تکیه اصلی بر سلاح‌هایی باشد که یا خود سازنده آن هستیم، یا دشمن را امکان دسترسی بدان نیست. تجربه تاریخ معاصر به ما می‌آموزد که این سلاح چیزی جز جلب و جذب رضایت، اشتراک و همراهی توده‌های ملت نیست. حتی اگر نیروهای رسمی دولتی در یک مصاف منهزم گردند، نیروهای مهاجم و

حکومت شوندگان از یک سوی و نظارت و کنترل مستمر مردم بر دولتیان از سوی دیگر است و لاغیر. در زمانی که نظام تصحیح و نظارت مردمی، قانونی و اداری در درون دولت یا بین قوای مقننه و مجریه و یا در میان مردم و دولت چنین بی‌رنگ و روح شده، ما در اندیشه تحول سریع آن هم تحول به سوی جذب در بازار جهانی می‌باشیم!! در حالی که همین مفهوم متضمن تغییرات و تحولات عظیم و فاجعه‌آمیز و زیر و رو شدنی و حشتناک در کل جامعه و نظام حاکم ماست. به این جهت است که دولت، مسؤولین و مقامات اصلی کشور اگر در واقع نسبت به آینده ملت، مملکت، ارزش‌های اسلامی و انقلابی نگرانند، ناگزیرند که با سرعت در اندیشه بازکردن راه حضور مردم - به مفهومی که مذکور افتاد - و استقرار یک سیستم زنده و فعال بازرسی و کنترل و تصحیح در جامعه باشند.

(بهار ۱۳۷۲ - صفحات ۴۹، ۵۱ و ۵۳)
ضرورت مشارکت مردم در گذار به سوی جامعه مدنی

انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری اسلامی ایران با نتایجی بسیار مهم و درخور توجه به پایان رسید. نتیجه اعلام شده پس از انتخابات متضمن حقایقی است که لازم به دقت و آینده‌نگری بیشتری دارد. حدود نصف جمعیت واجد شرایط در انتخابات شرکت نکردند و این بدان معنی است که این جمعیت برنامه‌های آقای هاشمی و سیاست‌های اجرایی جاری را رد می‌کنند و از این که ایشان بتوانند یا بخواهند تجدیدنظری در آن روا دارد ناامیدند، به همین دلیل از مشارکت در انتخابات خودداری کرده‌اند. رأی و نسبت آرای موافق ایشان از ۹۵ درصد رأی‌دهندگان در دوره قبل به ۶۵ درصد در این دوره نزول

کرده است. نتایج انتخابات حاکی از آن است که در حدود پنجاه درصد واجدین شرایط از شرکت در رأی‌گیری خودداری کرده‌اند. مردم وقتی خود را در سرنوشت و تصمیمات اساسی جامعه بی‌اثر و بی‌نقش یافتند، به لاک خود فرو می‌روند. وجه دیگر پیام انتخابات آن است که مردم قالب‌های کنونی را برای اعلام حضور و مشارکتشان کافی نمی‌دانند و به دنبال قالب‌ها و بسترهای فراخ‌تری برای مشارکت سیاسی فعالشان می‌باشند. توسعه انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و احزاب، تشکل‌های صنفی، حرفه‌ای، اجتماعی و سیاسی می‌تواند زمینه و قالب‌هایی را که مردم را قادر سازد با استفاده از آن به دفاع از منافع صنفی و سیاسی خود برخیزند و در

پیشبرد مسایل عمومی جامعه مشارکت کنند، فراهم نماید. در کشور ما در یک سوی رابطه حکومت گران و مسؤولان در محیط‌های در بسته تصمیم می‌گیرند و در سوی دیگر رابطه مردمی بی‌شکل و توده‌وار رها شده‌اند. اگر مردم در قالب اجتماعات آزاد - مستقل و غیروابسته صنفی و سیاسی سازمان نیابند، هرگز به سطح یک جامعه مدنی و مدرن و اثبات ارتقاء پیدا نمی‌کند.

(بهار ۱۳۷۲ - صفحات ۶۲، ۶۴ و ۶۵)
رابطه دوسویه مردم و حاکمان

تجربه تاریخی و راهنمایی‌های آیینی و توحیدی ما حاکی از آن است که هرگز نمی‌توان و نباید به عقاید و مواضع و حتی ملکات و فضایل یک فرد یا گروه خاص اعتماد کرد و همه منابع و منافذ قدرت را در ید اختیار آن قرار داد و بعد انتظار عدم اشتباه و انحراف را هم از آن‌ها داشت. استعدادها و ملکات فردی جز در تحت نظامانی از نظارت و مراقبت عمومی قادر به استمرار و تحقق عینی و اجتماعی نیست. اقتدار ملی و تبلور دولت مقتدر آن زمان قابل تصور و اتکاء و اعتماد است که به هر صورت منبعث و منتهی بر یک رابطه دوسویه حاکمان و حکومت‌شدگان باشد.

(بهار ۱۳۷۲ - صفحه ۷۴)
مردم به دنبال تحول تدریجی‌اند

مردمی که در حال حاضر تجارب و حوادث عظیم و بی‌سابقه داخلی و جهانی پانزده سال اخیر بینش ایشان را به اندازه کافی باز متعادل و روشن ساخته و آن‌ها را به میزانی پخته و آبدیده کرده‌است که از سراب‌گرایی‌ها و چپ و راست‌زدن‌های افراطی و بی‌منطق یا چشم‌دوختن و تکیه به جریان‌های جهانی خسته شده‌اند. مشاهده سرنوشت رژیم‌ها و انقلاب‌های یک‌صدسال اخیر آن قدر عقلانیت را در ایشان پرورانده‌است که از تغییرات به اصطلاح بنیادی - ولی ذهنی و یک شبه که مخصوص دنیای ذهن است در گذشته و به تحول تدریجی و مستمر که خاص حرکت‌های تکاملی و سازمان یافته روی زمین و دنیای طبیعت است، ایمان آورده‌اند.

(بهار ۱۳۷۲ - صفحه ۷۴)

پیش‌بینی فعلیت یافتن جبهه مردمی

مردم به دو گروه درون نظام یا دولت و بیرون و یا معارض با آن طبقه‌بندی نمی‌شوند. با این معیارها طیفی از مردم و نیروهای اجتماعی و اپوزیسیون در کنار بخشی از حاکمیت قرار می‌گیرند و مجموعاً جناح یا

حضور مردم فقط به معنای

فرمانبری یا شنیدن

یک‌سویه خطابه‌های

مسؤولین و صاحبان قدرت

و صرفاً تأیید و تسلیم

نیست، بلکه به معنای

آگاهی و معرفت نسبت به

اوضاع و احوال کشور و

جهان و موقعیت، توان‌ها،

استعدادهای خود و

کشورشان در فضای جهانی

و تاریخی نیز می‌باشد.

حضور مردم به معنای

مبادله مؤثر و متقابل علم و

اطلاع و نظر بین

حکومت‌کنندگان و

حکومت‌شوندگان از

یک‌سوی و نظارت و کنترل

مستمر مردم بر دولتیان از

سوی دیگر است و لاغیر.

جبهه‌ای اجتماعی را تشکیل می‌دهند که به‌رغم تعارض بر سر قدرت خط و راستای معینی از رفتار اجتماعی را تعقیب می‌کنند، این طیف به قدرت و تصاحب انحصاری آن می‌اندیشند.

طیف دوم را شهروندان آگاه، دلسوز، مولد و زحمتکش و ایثارگر تشکیل می‌دهند که مصلحت جامعه، ملت و کشور را به‌منافع زودگذر خود یا گروه خود اولویت داده و می‌دهند. این طیف بالنسبه وسیع در واقعیت امر جبهه‌ای بالقوه است که وجود خارجی دارد ولی فرصت و مهلت برای ابراز وجود یا تشکل و تبلوری متناسب نیافته است تا از فعلیت اجتماعی برخوردار شود.

این طیف آن قدر از واقعیت طبیعی و فیزیکی برخوردار است که به قراردادهای و تماس‌های رسمی و غیررسمی نیاز ندارد و آن قدر مستعد فعلیت اجتماعی است که هرگونه تلاش در انکار و نفی آن مانع رشد آن نتواند بود، زیرا که راه نجات دیگری جز اعتراف و تصدیق نسبت به آن متصور نیست.

(بهار ۱۳۷۲ - صفحه ۷۵)

انتخاب راه‌های کم‌هزینه برای ابراز مخالفت‌های مردمی

آیا منطقی‌تر، سالم‌تر و کم‌هزینه‌تر برای ملت و دولت نیست که خود ملت در قالب مطبوعات آزاد ولی مسؤول و تحت ضابطه قانون و خارج از تبعیض یا تعلقات مخرب از حقایق اوضاع مطلع شوند و مردم از این رهگذر به حقایق کشور و مملکت‌داری معرفت و آگاهی بیابند تا خود را در آن مسؤولیت‌ها شریک بدانند؟ مصلحت خود دولتیان بر آزادی بیان و قلم و مطبوعات و اجتماعات است، حتی اگر مخالفت‌ها و خصومت‌هایی هم

وجود داشته باشد، در قالب مطبوعات یا جماعات رسمی، علنی زیر نظارت قانونی ولی آزاد و مستقل ناگزیرند که مسؤولانه و با استنادهای واقعی ابراز شوند، بدین ترتیب سطح تنش‌های اجتماعی و کینه‌ها و خصومت‌ها پایین می‌آید. خدا کند که روزگاری نرسد که به مردم بگویند که پیام انقلاب شما را شنیدیم. زیرا که این کشور و این ملت تاب و توان انقلابی دیگر را بر آن سیاق که اولی بود، یعنی فوران کینه و تخریب و تصفیه حساب‌های کهنه ندارد. امید داریم که بگذارند مسایل و مشکلات کثیر و بی‌سابقه و بی‌نظیر این مملکت اندکی هم با تفاهم و گفت‌وگوی متقابل حل شود و الا قانونمندی‌های تاریخی و سنت‌های الهی قابل تغییر و تبدیل نیستند.

(پاییز ۱۳۷۲ - صفحه ۹۴)

دو تعبیر از مردم‌گرایی

مشارکت هر چه بیشتر و هر چه سنجیده‌تر و عقلایی‌تر مردم یک هدف است و نیت خدمت به مردم هم یک ارزش والا، اما این که حضور و مشارکت مردم در مدیریت جامعه چگونه باشد که به هرج و مرج منتهی نشود، بستگی دارد به تعبیر و مفهومی که ما از مردم و مردم‌گرایی داشته باشیم. یک تعبیر از مردم‌گرایی اصالت دادن به عقول و اندیشه‌های آگاه کاوشگر و مسؤول مردم است نه جماعت توده‌وار و بی‌شکل و جهت و تابع احساس و اسیر در معرفت حسی. با چنین تعبیری هم مردم به رشد و تعالی و بالندگی می‌رسند و هم مدیریت جامعه به نحوی سالم و تعالی بخش کل جامعه را هدایت و ترقی مادی و معنوی می‌بخشد. اما تعبیر دیگری از مردم‌گرایی وجود دارد که در تاریخ جهان بشری نمونه بسیار داشته و دارد و به موجب آن مردم وسیله و اسلحه‌ای هستند برای صاحبان قدرت و موقعیت یا طالبان



جاه و منزلت در جامعه که برای مقابله با ناقدان، رقیبان و معارضان دلسوز یا غیردلسوز به کار می‌روند. این تعبیر در واقعیت و تحقق عینی خود مردم‌گرایی نیست، مردم‌ابزاری است. اکنون اختیار با ارباب مسؤولیت و تصمیم‌گیری جامعه است که کدام یک از دو تعبیر مردم‌گرایی را انتخاب نمایند. البته انتخاب‌ها امری آزاد و در اختیار بشر است ولی خواص و نتایج این انتخاب‌ها امری اجبری.

(بهار ۱۳۷۳ - صفحه ۱۲۷)

شرایط ظهور و بالندگی سرمایه‌انسانی

این خصوصیت انقلابات است که در آن‌ها اگر بسیاری از سرمایه‌ها و موجودی‌های جامعه تخریب یا راکد می‌شوند و یا از دست می‌روند ولی در عوض نیروی انسانی آزاد می‌شود. منظور از آزاد شدن بی‌تعلقی و بی‌بند و باری نیست. بلکه آزادشدنی است که در انسان‌ها شور و هیجان و بسیج استعدادها را برمی‌انگیزد و اعضای جامعه خود را در درون و متعلق به یک جامعه احساس می‌کنند. این نیروی انسانی آزاد شده درست همان خصلتی را دارد که مورد نیاز واقعی کشورهای جنوب است. یعنی با کمترین هزینه بیشترین بازده را دارد. در رژیم‌های وابسته یا استبدادی یا حاکمیت‌های گروهی و حزبی چنین حالتی وجود ندارد. اما این بسیج انسانی هنوز با سرمایه‌انسانی متفاوت است و تا نیروی انسانی به سرمایه‌انسانی تبدیل نشود، در عین بسیج شدن پایداری و بالندگی ندارد. نیروی انسانی هم مثل ثروت مادی باید داخل سیستم تولیدی معین سازمان بیاید و با ترکیب مشخصی از عوامل کار و فن (تکنولوژی) و تدبیر (مدیریت) بیامیزد تا ماهیت (سرمایه) بیابد. تاکنون در کیفیت سازماندهی نیروی انسانی بسیج شده برای تشکیل و تکوین

سرمایه‌انسانی دو شیوه وجود داشته است: ۱- تشکیل سرمایه‌انسانی در قالب واحدهای تحت مالکیت دولتی؛ ۲- تشکیل سرمایه‌انسانی در قالب مالکیت خصوصی.

اما واحدهای تعاونی و تولیدی در انقلاب صنعتی، در انقلاب اکبر شوری و در انقلاب ایران هیچ‌وقت چندان جدی نشده‌اند و همیشه در صورت بندی صنایع یا واحدهای کشاورزی کوچک قابل دوام بوده‌اند. در حالی که توسعه و فرار از عقب‌ماندگی در جهان جنوب نیز با تکیه به واحدهای کوچک امکان‌پذیر نیست. از دیدگاه اقتصاد توسعه‌انواع مالکیت دولتی، خصوصی یا تعاونی یک امر ایدئولوژیک و پایه‌ای نیست، بلکه مسئله‌ای است فنی و اجرایی. در هر صنعت یا مؤسسه تولیدی باید با

بررسی‌های کارشناسانه کشف کرد که مالکیت خصوصی یا عمومی کدام کارسازتر است. به هر حال عقلانیت ایجاب می‌کند که در هیچ رژیم انقلابی تمام تخم‌مرغ‌ها در یک سبد نگذارده نشود و از هر سه سیستم برحسب توجیحات فنی و اقتصادی و اجتماعی آن استفاده شود.

(تابستان ۱۳۷۳ - ص ۱۲۸)

ریشه‌های عدم احساس امنیت در جامعه

در کشور ما ویژگی‌هایی وجود دارد که آن را نسبت به سایر کشورهای جنوبی که سیاست‌های تعدیل ساختاری بانک جهانی را انتخاب و اعمال کرده‌اند، ممتاز و در مجموع آسیب‌پذیرتر می‌کند. از جمله رابطه قدرت سیاسی با مردم به صورت کلی از تنش و تشنج خالی نیست و پیوسته گروه یا گروه‌هایی مورد حمله و هجوم و لعن و تهمت و دشنام قرار می‌گیرند، اعم از این که این اتهامات نسبت داده شده صادق یا نادرست باشد. به هر حال وقتی اتهامات به صورت گروهی و پرده‌دری‌های عمومی صورت گرفت، طبعاً امنیت خاطر و آرامش و امید به زندگی بهتر از جانب تمام آن گروه و گاه گروه‌بندی‌های دیگر رخت برمی‌بندد. اگر چنین فضایی با تهدیدات خارجی نیز همراه شد، حتی اگر آن تهدیدات ناشی از سلطه‌جویی و تجاوزطلبی خارجیان باشد، مجموعاً یک احساس عدم امنیت و تنش اضافی را در مردم ایجاد می‌کند. وقتی احساس امنیت به هر دلیل از میان شهروندان رخت بر بست، بازتاب سیاسی آن جدایی و بیگانگی و ترس و وحشت از نظام حاکم در میان مردم و واکنش اقتصادی آن برهیز و خودداری نسبت به هرگونه فعالیت اقتصادی درازمدت همراه با تلاش و سعی و سرمایه‌گذاری‌های اساسی مورد نیاز ملت و کشور خواهد شد. در این فضا تنها خدمات

دلالی زودبازده رونق می‌یابند تا اگر به تجمع و تراکم ثروتی دست یافتند، بتوانند آن را با خود به خارج منتقل کنند، همه مردم از احساس مسؤولیت وطنی یا دینی وافر برخوردار نیستند که هرگونه تنش و رنجشی را تحمل نمایند. در چنین روابطی اعمال سیاست‌های تعدیل ساختاری هیچ‌گاه منتهی به رشد و توسعه سرمایه‌گذاری‌های بنیادی و اساسی نخواهد شد، در حالی که صنعت و اقتصاد کشور بدان‌ها نیازمند است. چنین است که در کشور ما سیاست‌های تعدیل منجر به هیچ‌گونه رشد تولید از طریق رشد سرمایه‌گذاری و اشتغال منابع نشده است و در حقیقت معایب و خسارات آن عاید گردیده، بدون آن که محاسن احتمالی و مشروط آن نصیب ما گردد.

(پاییز ۱۳۷۳ - ص ۱۴۴)

تجربه تاریخی و راهنمایی‌های آیینی و توحیدی ما حاکی از آن است که هرگز نمی‌توان و نباید به عقاید و مواضع و حتی ملکات و فضایل یک فرد یا گروه خاص اعتماد کرد و همه منابع و منافذ قدرت را در ید اختیار آن قرار داد و بعد انتظار عدم اشتباه و انحراف را هم از آن‌ها داشت. استعدادها و ملکات فردی جز در تحت نظاماتی از نظارت و مراقبت عمومی قادر به استمرار و تحقق عینی و اجتماعی نیست.

جایگاه مردم در بازسازی‌های اقتصادی

پس از ختم جنگ تحمیلی در شرایطی که دولت و ملت از هر جهت در محاصره اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی دشمنان داخلی و خارجی قرار داشتند و منابع مالی و اقتصادی و سرمایه‌های تولیدی و زیربنایی کشور هم ضربات سنگینی را تحمل کرده بود، برای بازسازی و توسعه کشور دو راه پیش روی مسؤولان و مدیران کشور قرار داشت. راه اول بازسازی از طریق قواعد و سنت‌های کلاسیک جاری دنیای امروز یعنی با اتکا و استمداد از سرمایه، وام، کارشناسان، پیمانکاران، تجار و نمایندگان کمپانی‌های بزرگ خارجی که استفاده از این راه برای ملت و کشور ایران بسیار گران بوده و هست.

راه دوم اتخاذ سیاست‌های توسعه و بازسازی براساس اتکاء به خود و نیروها و امکانات درونی و پرهیز از نگاه به خارج و سلب امید و انتظار از کمک‌های مؤثر خارجی لااقل در مراحل اولیه و سعی در حفظ اصول ملی و انقلابی خود و اجتناب از تحریک و تشویق جهان و سردمداران آن به دخالت و اعمال قدرت بر ما. این راه البته در صورت ظاهر سخت‌تر است و محتاج به صبر و تحمل و پایداری. این راه مستلزم اعتماد به مردم بخصوص به نیروهای کاردان و کارشناس ولی ملی و وفادار به منافع و مصالح ملی است. بروز و ظهور این اعتماد هم در باز کردن فضای سیاسی - اداری جامعه و خروج از انحصار و انتخاب و انتصاب مسؤولین و مقامات اقتصادی - مالی بر اساس صلاحیت و کفایت و تعهد ملی است. همچنین مشارکت دادن نیروهای ملی و مردمی غیروابسته در طراحی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجرایی و سیاسی کشور، این تنها هزینه‌ای بود که مدیریت عالی کشور باید می‌پرداخت و در عوض همکاری و همیاری عمیق مردم را بدست می‌آورد. تا این که کشور در جاده ترقی و رشد و توسعه بیفتند و ثمرات یک آشتی ملی - اجتماعی را تجربه نماید.

(پاییز ۱۳۷۳ - ص ۱۵۵)

روند قرار گرفتن مردم در مقابل حاکمیت

باید سهم تهاجم‌پذیری درونی را تشخیص داد و آن را به نحوی اصلاح نمود. یکی از موارد تهاجم‌پذیری این که وقتی یک نظام مبنای حاکمیت خود را بر قهر و غلبه گذارده و کمتر رضایت و اشتراک و وفاق شهروندان مؤثر را مبنای حاکمیت خود قرار دهد و نسبت به هرگونه انتقاد یا مخالفت و یا حتی ابراز تفاوتی چنان حساس می‌شود که به محض بروز چنین علایمی با شکلی تهاجمی نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد، یا بنا بر احساس خودش همان ابراز تفاوت یا طلب حق قانونی را تهاجم تلقی کرده و بنمایاند و به این ترتیب برخورد و واکنش تهاجمی خود را توجیه کند. رفته رفته کار به جایی می‌کشد که نظام در آن واحد در قطب‌ها و موضوعات مختلف از این دست درگیر می‌شود و به‌طور مستمر ناگزیر می‌شود که قوای خود را در چندین جا برای سرکوب جدید بسیج کند و بدین ترتیب با دستپاچگی و عدم تدبیر و تأمل و دوراندیشی خصلت تهاجمی واکنش‌های خود را تشدید می‌نماید. تکرار این گونه واکنش‌های تهاجمی سبب می‌شود که شهروندان به‌طور روزافزونی خود را در معرض تهاجم می‌یابند و این که دیر یا زود هم نوبت به خود آن‌ها خواهد رسید. به این جهت در جست‌وجوی

راه‌هایی برمی‌آیند که داعیه یا موجودیت خود را آن‌چنان اعلام یا ابراز نمایند که قدرت حاکمه نتواند آن‌ها را سرکوب کند. همین مسأله به‌تکونین و رشد اندیشه تهاجم متقابل در میان گروه‌های مختلف اجتماعی از شهروندان می‌انجامد.

(زمستان ۱۳۷۳ - ص ۱۶۰ و ۱۶۱)

در واکنش به فشارها مردم دو گروهند

مردم در رابطه با فشارها یا از اهل اصلاح، تأمل، تساهل و برخورد مسالمت‌جویانه هستند و یا اهل خشونت و تهاجم. دسته دوم معمولاً می‌کوشند که دولت و نیروهای مسلط جامعه را به‌سوی خشونت و تهاجم بیشتر بکشانند و یا به قول خودشان تضاد بین خلق و حاکمیت را تشدید کنند و از این رهگذر گروه اول را هم از ادامه سلوک مسالمت‌جویانه یا اصلاح‌طلبانه خود مأیوس کنند و آن‌ها را هم به صف خود یعنی مشی خشونت و تهاجم بکشانند. چنین است که واکنش‌های تهاجمی و خشونت‌آمیز به تمام جامعه سرایت می‌کند و هم طرف‌های صاحب قدرت و هم طرف‌های تحت‌انقیاد و سیطره قدرت را معتقد و متمایل به خشونت



تهاجم می‌سازد رفتار تهاجمی از سوی حاکمیت‌ها همواره واکنش تهاجمی و خشونت‌های غافلگیرانه را در توده مردم القا می‌کند و در این میان گروه‌های تهاجمی با لذات هم بهره‌برداری خودشان را می‌کنند. بدین ترتیب است که جامعه را سراسر اندیشه تهاجم و خشونت فرا می‌گیرد و فرهنگ تهاجم بر روابط و مناسبات مخفی و آشکار سایه می‌اندازد. (زمستان ۱۳۷۳-ص ۱۶۱)

دلایل رشد شورش‌های اجتماعی

در یکی دو سال اخیر چند حادثه در این کشور اتفاق افتاده است که به‌رغم تفاوت در صورت، ماهیت تهاجمی یعنی نفی و انکار وجودی طرف مورد تهاجم در آن به چشم می‌خورد. وقتی حوادث قزوین در چند ماه قبل اتفاق افتاد، هر صاحب عقل و منطقی می‌پرسید که مگر تمام راه‌های مسالمت‌جویانه استقلال قزوین از استان زنجان به‌عنوان یک استان مستقل پیموده شده و شکست خورده بود که مردم در اعتراض بر در آن، به آن خشونت بی‌سابقه دست زدند؟ در حالی که می‌دانستند که دولت و وزارت کشور و... همه موافق این استقلال بوده و خود لایحه آن را به مجلس برده بودند. پاسخی که از هر جا شنیده می‌شد این بود که از سال‌های ۵۹ و ۶۰ به این سوی خود آقایان هر ندای متفاوت با خواست خود را اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را با خشونت و تهاجم‌های معروف به مردمی خاموش کردند و این راه را به جامعه آموختند که در میان انواع طرق بحث و گفت‌وگو و حل مسایل و اختلافات تنها راه هجوم مردمی و شعار و مشت گره کرده را در برابر حرف و عقیده و پیشنهاد و حتی اعتراضات و تظلمات دیگران انتخاب کنند، وقتی مردمی در عمل چنین تعلیم دیدند، طبعاً به موقع از این طریق استفاده می‌کنند.

(زمستان ۱۳۷۳-ص ۱۶۱)

تحریک خارجی سرپوش بحران داخلی

تجارب تاریخی بسیار نشان می‌دهد و با بحث و تحلیل استدلالی هم می‌توان به‌سادگی نشان داد که در صورت حاکمیت و غلبه فرهنگ تهاجمی در جامعه معمولاً عقلانیت‌ها و دوراندیشی‌ها کار نمی‌کنند، بلکه فقط انتقام، سرکوب و نابودی مدنظر قرار می‌گیرد و عواقب و آثار و همچنین هزینه‌های آن از نظرها غایب می‌گردد. در چنین شرایطی اگر یک تهاجم خارجی از نوع سیاسی- نظامی یا تبلیغاتی و فرهنگی پیش آید، این تهاجم مورد اقبال مردمانی قرار می‌گیرد که منکوب تهاجمات داخلی شده‌اند. بسیار کم هستند مردمان وارسته‌ای که حساب بیگانه و خودی و درونی را از هم متمایز نمایند. بسیاری خود را با آن سیاست‌های تهاجمی بیگانه هم آواز کرده یا مبلغ و همکار آن‌ها می‌گردند. نظام‌هایی که به فرهنگ تهاجمی خو کرده‌اند، وقتی در برابر تهاجم خارجی در جبهه داخلی احساس ضعف کنند یا موفق به جذب همکاری و بسیج عمومی نشوند، با گسترش تحرکات و احتمالاً تهاجمات خارجی خود می‌کوشند همگامان و هماهنگانی در بیرون از جامعه خود پیدا کنند تا ضعف درونی خود را جبران نمایند. اما همین روش نیز گذشته از امکان و توفیق آن سبب جمع‌تر شدن و یکپارچه‌تر شدن نیروها و دولت‌ها و حتی ملت‌های خارج شده و رفته‌رفته جبهه جهانی ضد نظام مزبور را تکوین می‌بخشد و تهاجم خارجی را تبدیل

به محاصره همه‌جانبه خارجی می‌سازد.

(زمستان ۱۳۷۳-ص ۱۶۳ و ۱۶۴)

طرح تئوری ام‌القری برای حذف مردم از معادلات

در مکتوبی از مکاتیب یکی از تئوریسین‌های این جناح ایران ام‌القرای جهان اسلام خوانده شده است و با اتکاء به همین ادعا آمریکا مورد خطاب

آیا منطقی‌تر، سالم‌تر و کم‌هزینه‌تر برای ملت و دولت نیست که خود ملت در قالب مطبوعات آزاد ولی مسؤول و تحت ضابطه قانون و خارج از تبعیض یا تعلقات مخرب از حقایق اوضاع مطلع شوند و مردم از این رهگذر به حقایق کشور و مملکت‌داری معرفت و آگاهی بیابند تا خود را در آن مسؤولیت‌ها شریک بدانند؟



نیروی انسانی هم مثل یک سیستم تولیدی است که با ترکیب مشخصی از عوامل (تکنولوژی) و تدبیر (مدیریت) ماهیت (سرمایه) بیابند.

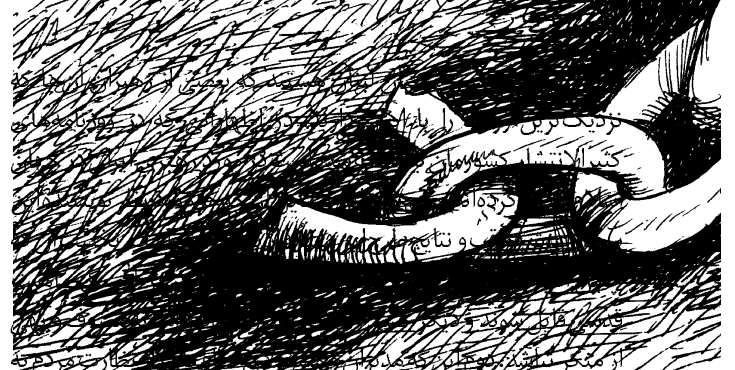
رفتار تهاجمی از سوی حاکمیت‌ها همواره واکنش نامنتظر و خشونت‌های غافلگیرانه را در توده مردم می‌خیزد و هر این میانه گروه‌های تهاجمی با لذات هم‌برداری خودشان را می‌کنند.

قرار گرفته است که در جهان اسلام آمریکا را بکشند، کسانی که ادعا می‌کنند ایران در حال حمله به آمریکا است سؤال پاسخ دهند که آیا جمهوری اسلامی ایران در حال حمله به آمریکا است بالفعل در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؟ چرا که جهان اسلام شده است؟ آیا در حدی مورد توجه و اقبال عموم میل هستند؟ قرار گرفته است که شایسته است ام‌القرای جهان اسلام معرفی شود؟ چنین مرکزی یا باید به موجب حکم یا فرمان و یا انتصاب توسط یک مرجع

فوق بشری تحقق یافته باشد که ما در مورد ایران از چنین حکمی اطلاع نداریم و یا این که این موقعیت براساس یک توافق و اقبال و تفاهم بین ملل اسلامی به وجود آید. در حال حاضر آیا چنین توافق و تفاهمی صورت گرفته است؟ در میان مسلمانان جهان تعداد جمعیت شیعه به زحمت به ده درصد کل مسلمانان می‌رسد و این تعداد نیز از فرقی مختلفی تشکیل شده است.

**مشارکت دادن نیروهای ملی و مردمی
غیروابسته در طراحی‌ها و
تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجرایی و
سیاسی کشور، این تنها هزینه‌ای بود که
مدیریت عالی کشور باید می‌پرداخت و در
عوض همکاری و همیاری عمیق مردم را
بدست می‌آورد. تا این که کشور در جاده
ترقی و رشد و توسعه بیفتد و ثمرات یک
آشتی ملی - اجتماعی را تجربه نماید.**

**فی جامعه به عنوان ام‌القرای جهان
باعث می‌شود که حاکمان خود را
خداوند روی زمین بدانند و در عمل
مذبذب و رأی مردم نباشند.
این ادعا را طرح می‌کند از آن جا
که چون آزادی، عدالت اجتماعی،
و از القائنات غرب‌گرایان و
گن می‌داند، در عمل حاضر نیست
بین زمینه‌ها خود را در مقابل مردم
بداند.**



کار خود یعنی معامله با قدرت‌های خارجی و داخلی مشغول شوند و خود را نیز در مقابل مردم پاسخگو ندانند.

معرفی جامعه به عنوان ام‌القرای جهان اسلام باعث می‌شود که حاکمان خود را نماینده خداوند روی زمین بدانند و در عمل محتاج جذب و رأی مردم نباشند. جناحی که این ادعا را طرح می‌کند از آن جا که مقولاتی چون آزادی، عدالت اجتماعی، رفاه و ترقی را از القائنات غرب‌گرایان و غرب‌زدگان می‌داند، در عمل حاضر نیست که در این زمینه‌ها خود را در مقابل مردم مسؤول بداند. از طرفی باید به مردمی که مشکلات ناشی از چنین ادعایی را تحمل می‌کنند دروازه‌های بهشتی را در روی زمین نشان دهد و چه بهشتی بهتر از قطب عالم اسلام شدن! حال طرح این بحث که مردم در این بهشت چه سهم و نقشی خواهند داشت، موجب لعن و نفرین و ارتداد خواهد شد.

(تابستان ۱۳۷۴ - ص ۱۹۴، ۱۹۵ و ۱۹۷)

رضایت مردم، اصلی دینی و جوهره دموکراسی

اصل انتخابات و نیز دوره‌ای بودن مقامات و مسؤولیت‌های قانون‌گذاری، نظارتی و اجرایی یکی از مصادیق و روش‌هایی است که براساس تجربه بشری و تعقل فلسفی - سیاسی برای مقابله با بسته‌شدن فضای جامعه و غالب شدن انحصار بر سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی - سیاسی کشف و ابداع شده‌اند. حاکمان ما نمی‌توانند به این بهانه که دموکراسی و انتخابات آزاد از مظاهر تمدن غربی و ارمغان فرنگ است در عمل و نظر معانی آن را مخدوش سازند، در فرهنگ اسلامی ما بر اصل بیعت یعنی رضایت حکومت‌شوندگان تصریح شده است. یکی از اهداف انقلاب امام حسین (ع) پیشوای شهیدان، براندازی دستگاهی بود که بدون رضایت مردم بر آن‌ها حکومت می‌کرد و احوال آنان را مورد استفاده شخصی قرار می‌داد. در آغاز انقلاب شعار مردم و قیام‌کنندگان برحسب توصیه رهبر انقلاب، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. عبارت جمهوری اسلامی مفهومی دوجانبه داشت. حاکمیت مردم و کالتی بودن حکومت از یک سو و اشاعه و ترویج ارزش‌های اسلامی از سوی دیگر یعنی حکومتی که برگزیده ملت بوده و به ارزش‌های اسلامی که مهم‌ترین آن‌ها تقوای اجتماعی، پای‌بندی به قسط و عدالت، پرهیز از دنیاطلبی و ریخت‌وپاش و مصرف و حرمت بیت‌المال و اموال عمومی و... وفادار باشد. این که امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی بارها بر میزان بودن رأی ملت تأکید داشتند، حاکی از آن است که در ذهن ایشان از آغاز نظام آینده ایران براساس رأی مردم و حمایت و یگانگی آنان نسبت به حکومت تصویر شده بود.

(پاییز ۱۳۷۴ - ص ۲۰۸)

